



## کاوشگران کتاب ۵+۱

با بچه‌ها در باغ کتاب قدم می‌زدیم و میان قفسه‌ها، دنبال کتاب‌هایی می‌گشتیم که بشود با ۲۰ تومان خرید! خیلی خنده‌دار است که

هدی برهانی

آموزگار

بگویم بچه‌ها حتی قبل از عکس روی جلد شیفته قیمت پشت جلد آن می‌شدند. دلیلش هم خیلی ساده بود، در رضایت‌نامه اردو ذکر شده بود تمام بچه‌ها مجازند ۲۰ تومان پول همراه خودشان بیاورند.

تصورش را بکنید، دختری که تا دیروز هرچه می‌خواسته برمی‌داشته و پدر محترم فقط کارت می‌کشیده حالا التماس می‌کرد که هزار تومان از فروشنده تخفیف بگیرد تا کتاب دلخواهش را بخرد. در مقابل اصرارهای او گرچه دل نازک خانم صندوق‌دار به رحم آمد، اما من در لباس گول مرحله آخر وارد صحنه شدم و گفتم: «بیشتر از ۲۰ تومان هرگز!» تمام کاسه و کوزه‌هایش را به هم ریختم و دخترک حالا مجبور بود هم قدر دست و دلبازی پدر را بیشتر بداند، هم میان دو عنوان کتابی که برداشته یکی را انتخاب کند و دنبال جایگزینی برای دیگری باشد.

اما داستان اصلی این بازدید آنهایی بودند که از ترس خرید اشتباه حاضر نبودند از میان آن همه کتاب یکی را انتخاب کنند. مثل شاپرکی که هر لحظه روی یکی از گل‌های باغچه می‌نشیند، مدام در میان قفسه‌های کتاب جست‌وجوی می‌کردند. عدد این پروانه‌های سردرگم دقیقاً به اندازه انگشتان یک دست بود. برای همین تصمیم گرفتم، گروه «کاوشگران کتاب ۵+۱» را تشکیل دهم. این تشکیل گروه یک چیزی بود در مایه‌های تصمیمات «ستاد مدیریت بحران» مثلاً!

ما، پنج بعلاوه یکی‌ها، در میان قفسه‌های کتاب قدم می‌زدیم و درباره هر کدام از عناوین گفت‌وگو می‌کردیم. درباره «دکتر دولیتل» و «غول بزرگ مهربان»، «هوشمندان سیاره اوراک» و «پاستیل‌های بنفش» و خیلی کتاب‌های دیگر. از میان ما سه نفر باقی ماند. سه نفر که نمی‌دانستند کدام کتاب است که ارزشش را دارد. ۲۰ تومان‌شان را برایش بدهند. بالای یک پله کوتاه نزدیک قفسه داستان‌های کهن ایستاده بودیم که یکی از بچه‌ها پرسید: «خانم ما الان چه مایه هستیم؟» پاسخ دادم: «اردیبهشت». همین که خواستم رویم را برگردانم و کتاب‌های قفسه کناری را نگاه کنم، پیرمرد سوار بر قایقی را دیدم، که شال نارنجی رنگی برگردن بسته بود و چشم‌انداخته بود میان دور دست‌ها و در پهنه دریا پی چیزی می‌گشت. چشم‌هایم را کمی ریز کردم و خواندم «مثل‌ها و قصه‌هایشان»، «قصه‌های اردیبهشت». نام مصطفی رحماندوست مرا به وجد آورده بود. کتاب را می‌شناختم، مجموعه‌ای که هم داستان بود، هم خیال، هم ادب بود، هم قند فارسی. همه چیز تمام بود برای بچه‌ای که می‌خواست ۲۰ تومانش را خیلی خوب خرج کند. پیدا بود که هر سه نفر خیلی خوششان آمده. می‌گفتند: «خانم ما ماه تولدمون رو برمی‌داریم! می‌خوایم قصه‌اش مال تولدمون باشه!» اگرچه معیار خنده‌داری بود، اما این بار قطعاً خیلی خوب جواب می‌داد. هر کدام کتابشان را برداشتند و با لبخندی که کل صورتشان را پوشانده بود راهی صندوق شدند. شاپرک‌های سردرگم بالاخره گل یکی از ماه‌ها را پسندیدند.



از ناظران این واقعه به گفت‌وگو گذاشته و با گردآوری بخشی از داده‌های خام، دریچه‌ای تازه به سوی این موضوع گشوده است. به امید این‌که این داده‌ها بعدها دستمایه پردازش و تحلیل علمی قرار گیرند.

از دیگر کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده کتاب «بویی ناآشنا» به قلم حسین محمدیان از جانبازان حملات شیمیایی است. در این کتاب هم به ابعاد مختلف این فاجعه انسانی با ارائه اطلاعات مستند از وقایعی که به شهادت صدها انسان بی‌گناه و مجروحیت و آوارگی هزاران نفر در شهر سردشت منجر شد، پرداخته شده است.

محمدباقر نیکخواه بهرامی نیز در کتاب «جنایت جنگی» درباره استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط عراق در جنگ تحمیلی می‌نویسد: «دولت عراق با ارزیابی و مقایسه توانمندی‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی خود با ایران، به این اطمینان دست یافته بود که با یک حمله بزرگ برق‌آسا، به همه اهداف نظامی خود در خاک ایران دست می‌یابد و آن‌گاه حکومت ایران، با شکست سنگین روبه‌رو می‌شود... اولین مورد استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی به تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۵۹ در جبهه اهواز برمی‌گردد که لشکر ۹۲ زرهی خوزستان آن را اعلام کرد.»

«رابطه زهرآگین» نیز کتاب دیگری است به قلم یوست آر. هیلترمن که در بخشی از این کتاب آمده: «ایران حق داشت به نقض فاحش یکی از اسناد شناخته شده سازمان ملل یعنی پروتکل ۱۹۲۵ ژنو اعتراض کند. ناکامی سازمان ملل در باز داشتن عراق از کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی پیامدهای هولناکی به دنبال داشت و ایران نیز با ظرافت خاصی بر این پیامدها تاکید می‌کرد تا نشان دهد عراق کاربرد جنگ‌های شیمیایی را تشدید کرده است. جالب این‌که رفتارهای عراق به حدی وحشیانه بود که ایران بدون آب و تاب هم می‌توانست آنها را گزارش کند و در مقابل، عراق با انکارهای ناشیانه و بهانه‌تراشی‌های آشکار و با اتکا بر حمایت‌های بین‌المللی با این اتهامات مقابله می‌کرد و در برخی موارد خاص مانند حلبچه هم در این زمینه بسیار زیاده‌روی می‌کرد.»

بمباران شیمیایی سردشت سندی بر مظلومیت کشور ما در جنگ تحمیلی است که عراق و هم‌پیمانان او رقم زدند و مجامع بین‌المللی نیز در برابر آن سکوت کردند. هرچند آثار مستند در این باره کم نیست، اما می‌طلبد آثاری متکی بر سندهای موجود با پرداختی داستانی تولید شود تا درباره جنایت‌های جنگی غرب علیه کشور ما تاریخ بیشتر بداند.

همه چیز با یک تب ساده شروع شد و بعد بدن‌هایشان پر شد از دانه‌های چرکی؛ دانه‌هایی که همه جای بدن را پر کرد؛ پر شدن بدن از دانه همان و خانه نشین شدن همان... مادر اما

بی‌تاب بود. درد و خارش و بی‌قراری و تب به اضافه بی‌خوابی شب‌ها، باری می‌شد بر دردهای روزانه و دل‌صبور مادر را ریش می‌کرد. همه اینها مصادف شد با ششم تیرماه...

اینها فقط علائم و نشانه‌های یک بیماری ساده به نام آبله مرغان بود که احتمال واگیر آن برای همه افراد در طول زندگی به‌ویژه در دوران کودکی بسیار بالاست. تاریخ اما گواه است که این نشانه‌ها و تاول‌های چرکین روزی در این سرزمین سر باز کردند و هنوز که سه دهه از آن روز می‌گذرد همچنان بر جسم و روح مردمانی پاک و بی‌نظیر خودنمایی می‌کند. تاریخ شفاهی این سرزمین گویای روزهای وحشت‌ناک و جانگذا برای مردمان بی‌دفاع و بی‌گناه شهری است که طی حمله شیمیایی ارتش بعث عراق در ششم تیرماه ۶۶، بیش از ۱۰ نفرشان به شهادت رسیده و بنا بر آمار، هزاران نفر دیگر نیز به دلیل آثار زیانبار گاز خردل با گذشت بیش از ۳۰ سال هنوز تاوان این جنایت نظامی و غیرانسانی را پس می‌دهند. سردشت شهری از توابع آذربایجان غربی که در نقطه مرزی ایران و عراق واقع است، اولین شهر در دنیا پس از جنگ‌های جهانی است که از چهار نقطه پر از دحام، بمباران شیمیایی شد. هر چند قبل از آن هم، عراق از این سلاح ضد انسانی، وحشیانه و خصمانه خود استفاده کرده بود و در طول جنگ تحمیلی، ایران را ۲۵۲ بار مورد حمله شیمیایی قرار داد، اما سردشت شهری غیرنظامی با مردمانی بی‌دفاع بود که هدف این حمله‌ها قرار گرفت.

در این سال‌ها اما افراد مختلفی کوشیده‌اند گوشه‌ای از این جنایات را به تصویر بکشند و در تاریخ ثبت کنند که بر مردمان این سرزمین چه رفته است؛ مردمانی که جز صبر و استقامت چاره‌ای بر درمان دردهایشان نیافتند. «تاریخ شفاهی بمباران شیمیایی سردشت» اثری است مشترک از علیرضا ملایی توانی و ریزان حکمت، که سال ۹۶ و در آستانه سی‌امین سالگرد این فاجعه و به یاد شهیدان شیمیایی این خطه به نگارش درآمده است.

این اثر با طرح پرسش‌های کلی و با استفاده از روش مصاحبه، پاره‌ای از مسائل و موضوعات ناشناخته این رخداد را با چند نفر

نیلوفر نیلی‌پور

خبرنگار



در این سال‌ها افراد مختلفی کوشیدند گوشه‌ای از این جنایات را به تصویر بکشند و در تاریخ ثبت کنند که بر مردمان این سرزمین چه رفته است؛ مردمانی که جز صبر و استقامت چاره‌ای بر درمان دردهایشان نیافتند.